

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در مسئله تفویض بخش اول که در روایات تفویض وارد است خصوص یک حالاتی برای رسول الله صلوات الله و سلامه علیه که مثلا کان طاهرا أدبه إلى آخره، عرض کردیم در روایاتی که مربوط به تفویض به ائمه علیهم السلام هست این تعبیر نیامده، البته یکی از آقایان اشکال کرد که روایت دیگه هست. عرض کردیم هم آن مطلب درست است هم مطلب بنده و اشاره هم کردیم. گفتیم اگر مراد در روایاتی که به عنوان تفویض است آن مقدمه است اما روایات دیگری که در مقامات اهل بیت است خب زیاد است و این را نمی شود انکار کرد و آن که دارای یک مقام خاصی باشند، دارای مقام تارک فیکم الصلوة، عبارت مثلا کنتم انوارا و إلى آخره ما شا الله. عرض کردم اگر خود همان کافی را مقابل خودتان بگذارید یا بصائر، فقط عناوین ابواب را نگاه بکنید خیلی از عناوین ابواب خودش کافی است، احتیاج به روایت هم ندارد اما بحث سر این است که در روایات تفویض این مقدمه نیامده یعنی هر دو درست است. در روایت تفویض نیامده اما در مجموعه روایات دیگه مقامات اهل بیت زیاد ذکر شده که آنها هم صلاحیت بر تفویض دارند اما در خصوص روایت تفویض برای رسول الله چندین عنوان ذکر شده که توضیح داده شد.

مطلب دوم این بود که در روایات تفویض الی النبی صلوات الله و سلامه علیه عده ای از آیات ذکر شده و در روایاتی که به عنوان تفویض الی الائمة علیهم السلام است از آیات قرآن ذکر نشده إلا همان روایتی که مال محمد ابن سنان بود و هی جاریة فی الاوصیاء و یکی هم روایت قصه حضرت سلیمان، هذا عطاءنا، این راجع به ائمه علیهم السلام ذکر شده. روایت و هی جاریة فی الاوصیاء خب ظاهرش که این است که اختصاص به رسول الله باشد. إنا انزلنا الیک الکتاب بالحق، این کتاب را خب معلوم است وحی کتاب مختص به رسول الله بوده، لتحکم بین الناس بما اراک الله. بعد در این روایت محمد ابن سنان عن عبدالله ابن سنان، حالا اگر سندش درست باشد یعنی درست عبدالله ابن سنان واقعا عبدالله ابن سنان باشد و کس دیگری نباشد. علی ای حال این روایت مبارکه خب اشکال سندی هم دارد

.....

که توضیح دادیم. خیلی هم دارد، نه کم. ظاهرش این است که هم کلینی و هم مرحوم بصائر این حدیث را به نحو وجاده ابتدائاً بصائر و بعد هم کلینی و این که به نحو وجاده نقل می کند احتمالاً معنایش این است که مشایخ قم تحمل حدیث را نکردند، حالا در آن کتاب اختصاص آمده از محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب، شاید ایشان تحمل حدیث در کوفه کردند یعنی شاید بعضی از بزرگان کوفه قبول کردند، اگر سند اختصاص به ایشان درست باشد چون مرسل است. اما بزرگان قم معلوم می شود که این را نقل نکردند لذا ایشان گفت وجدتُ، این وجدتُ اشاره به این نکته است که من اجازه به این روایت ندارم، از خود کتاب نقل می کنم به نحو وجاده. این که کتاب در قم بوده و آثار ایشان در قم بوده جای اشکال نیست، إنما الکلام در کیفیت تحمل حدیث است یا کتاب است. این جا کیفیت تحمل این حدیث را به وجاده نسبت داده یعنی می خواهد بگوید مشایخ قم قبول نکردند لذا خب خواهی نخواهی این یک خدشه بسیار بزرگی را در روایت وارد می کند، این یک مطلب.

و یک مطلب هم این است که و هی جاریه فی الاوصیاء، خب چون آیه مبارکه دارد إنا انزلنا الیک الکتاب، یعنی مراد جاریه فی الاوصیاء در انزال کتب که خیلی بعید است.

لتحکم بین الناس فیما اراک الله

مراد شاید این قسمتش باشد یعنی همچنان که رسول الله یحکم بین الناس بما اراه الله، ائمه علیهم السلام و اوصیاء هم همین طورند، یحکمون بین الناس بما اراهم الله. احتمال دارد جاریه فی الاوصیاء به لحاظ ذیل آیه باشد نه انزلنا الیک الکتاب و ظاهر آیه هم در بحث حکومت است. نقل کردند دو سه نفر از بنی ابیرق بودند و دزدی کردند و چنین و پیغمبر چنان کرد، حالا عرض کردم این نزول آیه را در این مورد نقل کردند، طبعاً مفاد آیه اعم از نزول آیه است یعنی مفاد آیه مطابق با این نزول نیست. آن وقت بما اراک الله، این حکومت چون در آن جا حکم فرمودند چنین کاری بشود این حکم بما اراک الله و این که جاریه فی الاوصیاء این قسمت دوم. آن وقت این مربوط می شود به مسئله حکومت و امر دین نیست که مرحوم کلینی قرار دادند. مربوط به مسائل حکومت می شود و این که امام معصوم سلام الله علیه در احکام خودشان عین احکام رسول الله است، حتی بعضی از روایات دارد که در زمان حضرت مهدی صلوات الله و

سلامه علیه دیگره بینه طلب نمی کنند. دیدم بعضی از سنی ها نوشتند که مثلاً شیعه معتقد است که حضرت مهدی از رسول الله مهم تر است چون رسول الله بینه طلب می کرده، إنما اقضى بينكم بالایمان و البینات. و حضرت مهدی بینه طلب نمی کرد. این اشاره به این نیست، این اشاره به یک تقدیمی است که در زمان حضرت واقع می شود نیازی به بینه نیست، یعنی فرض کنید فلانی شب ساعت دوازده آمده و از خانه من دزدی کرده است. این حتی احتیاج به دوربین هم نیست که دوربین بگذارند، اصلاً جوری هست که خود بخود روشن می شود که آیا دوازده شب این شخص به خانه کسی آمده یا نه؟ احتیاج به بینه نیست نه این که مقام حضرت جوری است که احتیاج به بینه ندارند، رسول الله احتیاج به بینه دارد. مراد یک تغییری است که در شرایط زمانی پیدا می شود، جوری است که مطالب واضح است و به اصطلاح معروف استبانه است،

یکی از حضار: یعنی حکم بین الناس بحکم داود لا یحتاج إلی بینة، این لا یحتاج یعنی واقعا احتیاج نبوده؟

آیت الله مددی: نیست، زمینه نیست.

یکی از حضار: یا به علم خودشان؟

آیت الله مددی: ظاهرش که مجموعاً روایات را درباره حکومت حضرت سلام الله علیه هست دیگره حالا از بحث خارج نشویم نیازی به بینه نیست، این اصطلاحاً بینه چیزی است که بخواهد یک چیزی را روشن بکند، آن امر خودش اگر روشن باشد دیگره احتیاج به بینه نیست

یکی از حضار: آخه فیحکم بعلمه

آیت الله مددی: اشکال ندارد، به علم است، عین واقع است. عین واقع را امام می تواند به مردم نشان بدهد.

علی ای حال کیف ما کان همین طور که در روایت مصعده ابن صدقه دارد و الاشیاء کلها علی ذلک، حتی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البینه، بینه در مقابل استبانه، یعنی خود مطلب واضح است، احتیاج ندارد چیزی بیاید آن را واضح بکند. بینه یعنی بیاید واضح

بکند، یَبَيِّنُ الشَّيْءَ، حضرت در این جا می فرماید حتی یستبیین لک غیر ذلک تا خودش واضح بشود یا بینه بیاد. در زمان حضرت مهدی سلام الله علیه اصولا نیازی به بینه نیست.

به هر حال آن چه که از این آیه مبارکه است.

یکی از حضار: آن وقت قضاوت چه معنایی می دهد؟ قضاوت در جایی است که معلوم نیست. اختلاف است.

آیت الله مددی: می دانم، می آیند اختلاف می کنند حضرت می گوید نه مطالب واضح است جای اختلاف نیست. اصلا حالاتی که پیدا می شود بالاتر از این است، آن هایی که در روایات هست خیلی بالاتر است. دیگه حالا آن قصه آخر الزمان و دولت حضرت سلام الله علیه آن جای خودش باشد.

علی ای حال کیف ما کان این یک مطلبی است که باید بهش توجه بشود. البته یک نکته دیگری هم راجع به این آیه مبارکه هست و آن نکته اش این است که اصولا اصطلاحا می گویند افعالی که به مجردات و قوانین، در افعال الله نسبت داده می شود خالی از زمان هستند یعنی مفهوم زمان توش موجود ندارد لکن این جا احتمال دارد که مفهوم زمان در آن ملاحظه شده است. بما أراک الله اشاره به همین روایات ما باشد که خداوند تمام اشیاء را و حقایق اشیاء را به رسول الله نشان داد. أن تحکم بین الناس بما أراک الله، دقت بکنید! خدا همه را به شما نشان داد و شما دیدید، چون عرض کردیم قَوْمَهُ علی ما اراد، حتی اکمل له الادب، حسن یعنی تمام حقایق اشیاء روشن شده، إنا انزلنا إلیک الکتاب لتحکم بالحق، لتحکم بین الناس، آن حکومت بین مردم به آن چیزی است که خدا به شما نشان داده. یک مقدارش وحی الهی است و بقیه اش هم سننی است که خود رسول الله قرار داده است، به هر حال چون روایت سند روشنی ندارد دیگه خیلی بیش از این بحث نمی کنیم. این راجع به این آیه.

یکی هم آیه ما آتاکم الرسول که عرض کردیم در سوره حشر وارد شده، اگر این تفسیر قرطبی باشد جزء ۱۹ یا ۱۸ سوره حشر را بیاورید، آیه هفت سوره حشر، یک روایتی را آن جا نقل می کند که من فعلا موقتا جای دیگه ندیدم، خیلی مضمون قشنگی دارد در ذیل آیه. علی ای حال این آیه مبارکه در سوره حشر است، عرض کردم حشر یعنی جمع کردن، چون پیغمبر دستور دادند که بنی نضیر جمع

بشوند و از مدینه بیرون بروند. قبول کردند که بیرون بروند. اینها برای این جهت حشر است. لذا خانه هایشان را هم خراب می کردند که دست مسلمان ها نیفتد، آیه دارد یخربون بیوتهم بایدبهم و ایدی المومنین.

علی ای حال آن وقت بعد این آیه متعرض فیء می شود، ما افاء الله علی رسوله. بعد از فیء متعرض این مطلب می شود، و ما آتاکم الرسول، البته مسئله ما قطعتم لینه أو ترکتموها قائمه علی اصولها، متعرض این بحث قطع یا حالا احرام هم گفتند، نسبت به خرماها و درخت های خرما، آن وقت بعد نهی فرمودند، گفته شده این جا منشا سوال شد که چرا اجازه دادید و چرا بعدا نهی کردید؟ یکی هم مسئله ما افاء الله علی رسوله یا تقسیم آن اموال گفته شده از پیغمبر سوال کردند چجوری بینتان تقسیم بکنیم؟ دیگه چون نمی خواهیم وارد تفصیل آیه بشویم. لذا و ما آتاکم الرسول، این و ما آتاکم را عده ای از اهل سنت به معنای همین صدر آیه راجع به اموال گرفتند و گفتند آیه ناظر است به نسبت اموال، آن چه که پیغمبر اموال را تقسیم کردند یا آن چه که گفتند درختان را ببرید یا درختان را نبرید، آن چه که پیغمبر در این باره می فرماید هر دو درست است و هر دو حق است، این آیه را بیشتر زدند به اموال و ما آتاکم الرسول را اهل سنت به اموال زدند. یکی از عجائب این است که فخر رازی ما شا الله خیلی در ذیل آیات صحبت می کند ولی این جا که رسیده ساکت شده، همین زده به اموال و صحبت نکرده، واقعا خیلی عجیب است از مثل فخر رازی.

و عده دیگرشان هم همین طور، غالبا سعی کردند قصه را به مسئله اموال حل بکنند چون آیه ناظر بوده به اموال بنی نضیر و کیفیت تصرف با بنی نضیر و درخت هایشان را قطع بکنند، خانه هایشان را بگیرند، زمین هایشان را بگیرند. و ما افاء الله باشد، فیء باشد و تقسیمی را که برای فیء می کردند. عرض کردیم عده ای از اهل سنت معتقدند فیء هم یخمس، چون آیه مبارکه در باب غنائم دارد که غنائم تخمس، و اعلموا أن ما غنمتم من شیء، این آیه مبارکه در سال دوم نازل شده است. و اما آیه فیء در سال چهارم نازل شده است. آیه زکات و آیات زکات در مکه نازل شده است. آیه خذ من اموالهم صدقه در سال هشتم نازل شده، در بعد از آن قصه ای که آن سه نفر، علی الثلاثة الذین خلفوا..

.....

علی ای حال خوب دقت بکنید در این جا عده ای از اهل سنت گفتند که فیء هم یخمس کما این که غنیمت تخمس، خب می دانید یک روایتی هست، صحیحه هم هست، در باب خمس، روایت این طور صحیح کم داریم، مال عبدالله ابن سنان، إنما الخمس فی الغنائم الخاصة، که خیلی محل بحث شده و وجوه و احتمالات و بحث های زیاد. حالا آن بحث های حدیث شناسی و تقطیعی در آن انجام شده یا نشده، یک بحث های خاص خودش را دارد که خب آن اختصاص به جای خودش باشد و این منشا خیلی شبهات شده، اجوبه متعددی از این حدیث دادند، حتی هم عده ای مثلاً یک زمانی خیلی معتقد بودند که خمس فقط در غنائم است و مثلاً در این که می گویند ارباح مکاسب و اینها، خمس ثابت نیست و الی آخره.

عرض کنم که این روایت یک ذیلی هم دارد که در این نسخه نقل نشده و اما الفیء فلکه لرسول الله، این در مقابل فیء است. این حدیث تقطیع شده و لذا منشا این شبهه شده. إنما الخمس فی الغنائم الخاصة در مقابل فیء، چون آنها می گفتند فیء هم یخمس، این روایت آمد که فیء لا یخمس، آنی که تخمیس می شود فقط خمس است. حدیث بدجوری معنا شده، بدجوری فهمیده شده، مشکلات فراوان دارد، شاید نگاه بکنید بعضی ها هفت هشت وجه برای معنای حدیث بیان کردند. ظاهراً احتیاج به این ها نباشد. ظاهرش این است که مراد این بوده است که خمس فقط در غنائم است. نسبت به فیء خمس نیست، فیء کله لرسول الله لذا توش هم خمس نیست. افاء الله و لرسوله فله و لرسوله، این آیه مقسمش عین مقسم خمس است، کیفیت تقسیمش مثل آن آیه إنما الصدقات للفقراء و المساکین نیست، این تقسیمش و مقسمش عین خمس است. یعنی شش تا قرار داده شده، الله و رسوله و ذوی القربی و ایتام المساکین و ابن السبیل، هم در آیه خمس همین طور است و هم در آیه فیء همین طور است. این دو تا آیه را خوب دقت بکنید.

در باب صدقات نه، مثلاً توش غارمین دارد، فی سبیل الله دارد، در خمس ندارد. در فیء هم ندارد. غارمین در خمس نیست و یا فی سبیل الله در خمس نیست. فقراء و مساکین دو تا در صدقات است، در خمس یکی است. مساکین فقط و الی آخره. من دیگه غرضم شرح این آیات نیست.

و در آیه خمس لله جدا شده، فإن لله خمس و للرسول، در آیه فیء پشت سر هم است. ما افاء علی الله و رسوله فله و لرسوله و لذی القربی، ندارد اول الله بیاورد و لذا هم بعضی از اهل سنت در باب خمس سهم الله را جدا حساب کردند. جدا آمده. فإن لله خمس، در آن جا جدا حساب کردند.

علی ای حال کیف ما کان این را خوب دقت بفرمایید، آن وقت این ها آمدند بیشتر به اموال زدند لکن خب خودشان هم مثل همین قرطبی. آن آیه ای که اول خواندیم بما اراک الله آن سوره نساء است.

یکی از حضار: و ما آتاکم الرسول فخذوه را این گفته ای ما اعطاکم من مال الغنیمه

آیت الله مددی: ببینید ما اعطاکم. دقت کردید؟

اهل سنت غالبا حتی خود فخر رازی هم اعطاکم من الاموال گرفته. در صورتی که در روایات اهل بیت ما آتاکم یعنی سنن و احکام. اصلا خیلی تصور فرق می کند.

مثل فخر رازی به همین اموال زده است. یعنی آتا را به اموال زده. اول ایشان می گوید ما آتاکم لکن ایشان چرا قرطبی بر می گردد؟ می گوید خب با نهاکم نمی سازد. اگر ما آتاکم به معنای اعطاکم باشد آن دومی هم باید ما منعکم باشد، با و ما منعکم نمی سازد، چون با نهاکم نمی سازد پس مطابقه للسياق، آتاکم یعنی امرکم، همان معنایی که در روایت ما آمده است. چون این با نهاکم نمی سازد. عبارت قرطبی را بخوانید.

ای ما اعطاکم من مال الغنیمه فخذوه و ما نهاکم عنه من الاخذ و الغلول فانتھوا.

آیت الله مددی: ایشان نهی را به معنای حرمت گرفته، آن وقت چون گیر کرده، آن جا اعطی بود، مال بود، به مال زد، لذا آمد نهی را به غلول زد، غلول اصطلاحا خیانت در غنیمت است، مغنم است. مطلق خیانت را و مطلق دزدی، مطلق خیانت را غلول نمی گویند، در لغت عربی لذا غلول هم جزء کبائر است، سرقت جزء کبائر نیست لکن غلول جزء کبائر است یعنی به این معنا که مثلا می رفتند. البته این قبل از اسلام هم بود و خیلی رویش شدید بودند چون افراد می رفتند جنگی می کردند، افرادی کشته می شدند، تلفات می دادند اموالی پیدا

می شد بعضی ها یک مقدارش را شب محرمانه می دزدیدند فرار می کردند. خب این بدتر از آن مالی است که از مال شخص دزدیده می شود. این خون ها پایش ریخته شده. این غلول اصطلاحاً خیانت از غنیمت را غلول می گویند، سرقت از مغنم. اموالی که به عنوان غنائم است که عامه مسلمان ها در او شریکند چون این طوری بوده که اصولاً غنائم را، این قبل از اسلام هم بود. عرض کردم و این شعرش را تا حالا چند بار شاید خواندم. فقط قبل از اسلام سهم حاکم ۲۵ درصد بود، یکی از اهل مدینه است که می گوید پیغمبر، در ماه شعبان هم این هست. فرستاد رفتم اطراف و سیصد و خرده ای گوسفند گیرم آمد، گفت ما به عنوان حاکم ربع، ربع را مربع می گفتند، ما مربع را به حاکم می دادیم یعنی ۲۵ درصد، من ۲۰ درصد را برای رسول الله بردم یعنی خمس. آن وقت در ماه رمضان که جنگ بدر واقع شد این آیه نازل شد، این آیه سوره بدر بعد از این جریانی که این آقا نقل می کند است.

عرض کردم و یک وقتی هم این شعر را خواندم، لک المربع منها، چون این خود بحث غنیمت چون قبیله می رفت شرکت می کرد، افراد شرکت می کردند، خون ریخته می شد و افرادی از بین می رفتند لذا برای غنیمت یک عنوان خاصی قائل بودند، عظمت خاص، آن وقت می آمدند به حاکم پنج بخش از غنیمت را به حاکم می دادند، بقیه اش را هم بین خصوص مقاتلین تقسیم می کردند. بین کسانی که جنگنده بودند و به جبهه رفته بودند بین آن ها تقسیم می کردند. این پنج قسمت به این صورت بود که لک المربع منها، خطاب می کند به حاکم، مربع یعنی یک چهارم، ۲۵ درصد.

و الصفا، گاهی یک مالی خیلی گران قیمت بود، فرض کنید جواهری بود این قابل تقسیم نبود. فرض کنید نیروهای رزمنده چهار هزار نفر بودند، این قابل تقسیم به چهار هزار تا نبود، این را اصطلاحاً، ما هم داریم و صفا را جزء اموال گرفتیم، در روایت ما هم انفال هست، لک المربع منها و الصفا و حکمک، حکمک عبارت از این بود که مثلاً حاکم می گفت این اصل مال من که از غنیمت آوردید. اگر چیزی را حاکم برای خودش انتخاب می کرد قبول می کردند، و حکمک و النشیطه، نشیطه یعنی گم شده، نشیطه یعنی لقطه، یعنی گم شده. چون گاهی اوقات که غنیمت را می آوردند مثلاً یک شتر در راه گم می شد. بعد حساب می کردند که یک شتر در بیابان

مانده. حالا اموال را به چهار هزار نفر تقسیم کردند دیگه شتر را نمی شد باز به چهار هزار نفر تقسیم بکنند. این را می گفتند مال حاکم، مثلاً آن قصه معروف، گفت سهم حاکم.

و الفضولوا، فضول عبارت از زیادی بود، یعنی گاهی اوقات یک تقسیم می کردند، یک فرشی پتویی، شتری زیاد می آمد که در تقسیم وارد نمی شد. این را هم به حاکم می دادند پس مجموعاً پنج قسمت از غنیمت مال حاکم بود، بقیه هم بین رزمندگان تقسیم می شد. این کیفیت تقسیم را، البته ما حکمک هم داریم، نشیط هم مگر به عنوان ولایت عامه حاکم و إلا عنوان خاصی در فقه ما نیست، صفایا هست، مربع هست و خمس هست. از این چیزی که قبل از جاهلیت بود اینها هست. این یک پنجم هست، صفایا هم که جزء اموال است که آن هم لله و للرسول است و آن حکمک هم از باب ولایت، نشیطه فضول هم از باب امور عامه، حالا حاکم مصلحت بداند به کسی بدهد یا خودش بردارد لکن اینها را در میان عرب این تقسیم کردند.

پس بنابراین این آیه مبارکه خمس با آیه فیء، این ها آمدند چی گفتند؟ گفتند و ما نهاکم یعنی پیغمبر گفت غلول نکنید، خیانت در غنیمت نکنید. نهی را به این زدند.

و من یغلل یأت بما غلّ يوم القيامة یعنی مثلاً به اصطلاح یک شتری را از غنیمت بدزد روز قیامت می آید این شتر را، خیلی اصلاً خصوص غلول جزء کبائر است، در روایت کبائر اگر یادتان باشد غلول ذکر شده است. به خاطر عظمت. مثل فرار از جنگ به اصطلاح، چطور جزء کبائر است، این جا هم این قسمتش که در غنیمتی که خون ها در راه آن ریخته شده و زحمات کشیده شده کسی بیاید آن را بدزد این هم آمده جزء کبائر قرار گرفته شده است.

یکی از حضار: قاله الحسن و غیره، الصدّی ما اعطاکم من مال الفیء فاقبلوا و ما منعکم

آیت الله مددی: ببینید نهاکم را به معنای منعکم گرفته. روشن شد؟

چرا منعکم گرفته؟ چون به اموال زده، آیه را به اموال زد، اگر به اموال زد می شود منعکم، با این که نهاکم خلاف متن است، آن اولی نهاکم را به معنای نهی گرفت لکن زد به مسائل مالی. پیغمبر گفت غلول نکنید، زد به این. به حرمت زد لکن به مسائل مالی یعنی چه

تفسیر اول و چه تفسیر دوم سعیشان بر این است که این آیه را به مسائل مالی بزنند، روشن شد چی می خواهیم عرض بکنم؟ عرض کردم از فخر رازی خیلی عجیب است چون آقایی که با کتاب فخر رازی آشنا باشند می دانند خیلی بعضی وقت ها در بعضی از آیات شرح های عجیب و غریب می دهد، خیلی هم پر حرف است، خیلی هم زیاد صحبت می کند انصافا لکن در این جور جاها خیلی عجیب است، شاید یک سطر، دو سطر نوشته و مطلبی نگفته و رد شده.

یکی از حضار: و ما منعکم منه فلا تطلبوا، قال ابن جریر ما اعطاکم من طاعتی فافعلوا و ما نهاکم عن من معصیتی فاجتنبوا آیت الله مددی: ببینید این جا عوض کرده، طاعتی گرفت نه مال، ما آتاکم من طاعتی.

یعنی شما این کار را انجام بدهید. این همانی است که در روایت ما آمده است، قال ابن جریر، ظاهرا مراد از ابن جریر طبری صاحب کتاب تفسیر و تاریخ معروف باشد. طبری این را به همین معنایی که از اهل بیت وارد شده است. یکی از حضار: ابن جریج است.

آیت الله مددی: آهان، ابن جریج مصغر است. ابن جریج، عبدالعزیز ابن جریج فقیه معروف اهل مکه است، زمان امام صادق بوده. ایشان از فقهای معروف بوده. اصلا معروف بوده که فقه اهل مکه از ابن عباس و ابن جریج است. چون عرض کردم فقه ها را تقسیم می کردند. فقه مدینه مال عائشه و عبدالله ابن عمر و عمر و اینها بود. فقه کوفه مال عبدالله ابن مسعود و علی ابن ابی طالب بود. فقه مکه مال عبدالله ابن عباس و بعدها از تابعین ابن جریج. من خیال کردم ابن جریر خواندند. آن جریر صاحب تفسیر و تاریخ طبری است و انصافا هم تفسیر طبری و تاریخش هر دو کتاب های بسیار، چون دقت بکنید این جریر صاحب تفسیر و صاحب تاریخ فقیه هم هست اما خیلی مقلد ندارد و إلا آرایش را در آرای فقها هم ذکر می کنند. در فقه مذهب دارد، له مذهبٌ فی الفقه اما این که مثلا فلانی تابع مذهب ایشان بوده این را زیاد ذکر نمی کنند. و انصافا هم تفسیرش خیلی فوائد دارد، حقا یقال،

یکی از حضار: اما مرسل است، اکثر اکثرش مرسل است.

آیت الله مددی: نه، نه، سند دارد. تاریخش هم سند دارد، هر دو با سند است. همه اش را هم با سند نقل می کند.

اصلا ایشان می گوید قال قوم، بعد می گوید اخبرنا فلانا، من چون اجمالا مانوسم. تفسیر خیلی فوائد دارد، تفسیر ابن جریر انصافا فوائد فراوان دارد.

یکی از حضار: و ما نهاکم من معصیتی فاجتنبوا

آیت الله مددی: این معنای ابن جریج این قریب به معنای اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است. به طاعت و معصیت زده، نه به اموال.

یکی از حضار: الماوردی، و قيل أنه محمولٌ على العموم في جميع اوامره و نواهيه، لا يامر إلا بصالح و لا ينهى عن فساد.

آیت الله مددی: دقت کردید؟ این دیگه از اموال خارج شد.

یکی از حضار: این تفسیر قرطبی نازل به شان نزول نیست؟ یعنی می خواسته شان نزول را بگوید.

آیت الله مددی: نه، شان نزول نیست.

انصافا حقا يقال این تفسیر خیلی فوق العاده است. خود اصولا مغاربه، غربی ها به اصطلاح ما، چون اندلس یا اسپانیای فعلی را اینها

مغاربه می گفتند، انصافا خیلی مردمان خوش فکری هستند، مجموع مولفینی که ما از مغاربه داریم مثل محلی و ابن خلدون و الی آخره.

انصافا مردمان خیلی خوش فکری هستند، یکیش هم همین قرطبی است، قرطبی خیلی انصافا این تفسیرش که ۲۰ جلد است در بخش

آیات الاحکامش انصافا فکر می کنم بی نظیر باشد، کم نظیر که قطعاً هست، احتمال می دهم بی نظیر باشد. حتی بعضی وقت ها بعضی

از فروع فقهی را دارد که کتب فقهی مفصلشان ندارد، این هم خیلی عجیب است. خیلی تفسیر قشنگی نوشته. غیر از جهات فقهیش قوی

نیست اما جهات غیر فقهیش خیلی قوی نیست.

یکی از حضار: قلتُ هذا هو معنى القول الذى قبله فهى ثلاثة اقوال. أن كل ما امر به النبى صَلَّى الله عليه. كل ما امر به، امر من الله تعالى.

كل ما امر به امرٌ من الله. این همان تفسیری است که یواش یواش می خواهیم وارد بشویم. اهل سنت، سنت را به این معنا که امر رسول

الله از طرف خداست، مال خود رسول الله نیست لکن ظاهر، احتمالا در آتاکم احتمال دارد لکن یک قاعده کلی است که در خود قرآن

مراعات شده، وقتی اتیان به خدا نسبت داده شده به صیغه مجهول می آورند. مثل یرفع الله الذین آمنوا، ببینید صیغه معلوم است، و الذین

.....

اوتوا العلم، اوتوا العلم یعنی آتاهم الله العلم. اوتی نصیب من المال. اگر این بود آتاکم نمی فرمود، عادتاً اگر امر من الله باشد آن نهاکم که خیلی واضح است، نهی رسول الله است. این آتاکم چون باب افعال است این احتمال دارد که آتاه الله یعنی اعطاه الله یعنی اعطاه من قبل الله، این خب احتمال توش می آید. و ما نهاکم که خلاف ظاهر است که ظاهراً این است که نهی به خود رسول الله خورده. خود رسول الله نهی می فرمایند و از آن طرف هم اگر مراد از آتاه به معنای این که خداوند آتاه. متعارف باید این باشد و ما اوتی النبیون من قبلی، اوتی، آنی را که خداوند ایتاء می کند آن را به صیغه مجهول می آورند. اصولاً در لغت عرب این هست، منسوب به خداست، شلت یمینک. ما آتاکم الرسول چون رسول فاعل قرار داده شده، قاعدتاً باید نائب فاعل قرار داده بشود. ما آتاکم الرسول، آن جا ما آتاه الله، بله قبول است. ما می خواهیم همین را بگوییم، اگر آتاه الله باشد به صیغه معلوم است اما ما آتاکم الرسول قاعدتاً باید به صیغه مجهول باشد. از این که به صیغه معلوم آمده معلوم می شود که ایتاء در این جا به معنای آن چیزی است که خودشان دادند. یعنی خود پیغمبر امر کرده، آن چه که از طرف ایشان آمده، اتیان است که از طرف ایشان محقق شده. خود پیغمبر و صلاحیت خود پیغمبر است که در روایات ما این طور است.

و الآیة و إن کانت فی الغنائم و جمیع اوامرہ صلی الله علیہ و سلم و نواهیہ دخل فیہا.

ببینید یعنی رسید به همان تفسیر اهل بیت

البته یک بحثی است و آن بحث این است که بعضی هایشان، این که می گوید دخل فی جمیع الغنائم، چون عده ایشان معتقدند هم انفال، یسالونک عن الانفال، قل إنما الانفال إنما هی لله و للرسول، حالا دقیقاً متن آیه در ذهنم نیست. عده ای از اهل سنت هم انفال و هم این را، چون این انفال اول سوره انفال است. آن آیه غنیمت به نظرم آیه ۴۰ سوره انفال است. ۴۰، ۴۲ سوره انفال است. و اعلموا أنما غنمتم من شیء، این آیه ۷ سوره حشر است، ما افاء الله، عده ای از اهل سنت همه را به معنای غنائم گرفتند. دقت کردید؟

عده ای از اهل سنت همه را به معنای غنائم گرفتند، حتی انفال و لذا معتقد بودند که غنائم کلها لرسول الله، إنما هی لله و للرسول، کل انفال، بعد در وسط سوره آمد که نه خمسش لرسول الله، لله و للرسول الله، بقیه مال مجاهدین است. این جا هم و لذا گفتند، الان خدمتتان

نقل کردم که فیء هم یخمس، کما این که غنائم هم یخمس. البته فیء یخمس تخمیشش با غنائم فرق می کند. یک جور نیست. حالا نمی خواهیم وارد احکام بشویم.

این که ایشان می گوید غنائم چون یک تفکری بود که کل این ها غنیمت است. هم انفال و هم فیء و هم یعنی بعبارة اخرى ظاهر آیه مبارکه این است که بنی نضیر که رفتند ابتدائاً یک درگیری مختصر شد این قسمت مناظر بنی نضیر و زمینه های این ها و قلعه ای که داشتند این افاء الله علی رسولہ، خداوند این را به رسول الله برگرداند، این به صورت جنگ نبود که آیه غنیمت نباشد و لذا عده ای از اهل سنت هم معتقدند، نه این که ما. در روایت ما که مسلم است که فیء لا یخمس، فقط غنیمت تخمس. فیء کله لرسول الله. دقت فرمودید؟

حالا این ها چون همه را غنائم حساب کردند لذا با این مشکل.

یکی از حضار: و قال الحكم ابن امير و كان له صحبة.

آیت الله مددی: از اصحاب رسول الله بوده. یعنی قال این شخص که از اصحاب است، و کانت له صحبة، هدف من این روایت است. من این را جای دیگه ندیده بودم. هدف من این روایت بود.

و کانت له صحبة. جزء اصحاب است. قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم. این جا از پیغمبر این را نقل می کند.

إن هذا القرآن صعبٌ مستصعب، خیلی عجیب است که این نقل می کند، ما در روایت ما داریم. إن احادیثنا صعب، إن امرنا هم داریم، إن حدیثنا هم داریم. حالا که وارد این بحث ها نمی شویم. در بحث حجیت خبر این روایتش را خواندیم به اسانید مختلف. صعبٌ مستصعب، در این جا هم از پیغمبر نقل می کند که إن القرآن صعبٌ مستصعب،

یکی از حضار: اسیرٌ علی من ترکه، یسیر

آیت الله مددی: اسیر یعنی سخت، کسی که بخواهد سخت است.

این شبیه آن مطلبی است که در روایات ما هست، إن الكلمة لتصرف إلى سبعين وجه. این را می خواهند مقدمه بچینند که ظاهر قرآن در اموال است و اما مرادش عام است. إن القرآن صعب مستصعب، این صعوبت قرآن به خاطر کشف آن مراد جدی واقعی از آن مراد استعمالی و ظاهری است.

یکی از حضار: و حدیثی صعبٌ مستصعبٌ و هو الحكم فمن استمسک بحدیثی و حفظه نجی مع القرآن و من تهاون بالقرآن و حدیثه خسر الدنيا و الآخره.

آیت الله مددی: علی ای حال این را مقدمه می آورد برای این که اگر پیغمبر چیزی در حدیث رسول الله آمد که حرام است آن هم حرام است. این نکته اش این است یعنی این حدیث را در ذیل این آیه آورده که حدیث رسول الله، عده ایشان می گفتند نه، ما به سنت عمل نمی کنیم، آن چه که در قرآن است.

حالا این یک مقدمه ای چیده و بعد قصه ای را از شافعی نقل می کند.

یکی از حضار: و أمرتم أن تأخذوا بقولی و تکتفوا امری و تتبعوا سنتی فمن رضی بقولی فقد رضی بالقرآن و من استهزا بقولی فقد استهزا بالقرآن، قال الله تعالى و ما آتاكم الرسول.

این را من جای دیگه ندیده بودم. این جا دیدم و حالا هم نمی دانم از کجا نقل می کند، حاشیه هم ندارد که از کجا نقل می کند. این شبیه روایت اهل بیت است.

یکی از حضار: ظاهر آیه همانی است که سنی ها می گویند ولی صعب مستصعب است.

آیت الله مددی: معلوم شد که از همان قرن دوم این مطلب مطرح شد که آیه ولو ظاهرش در اموال است انصافش هم همین طور است یعنی حالا ما با قطع نظر از کلام اهل بیت هم باشیم کلمه، اگر آقایان دقت بکنند روز اول هم که گفتم اگر آتاکم در آن شبهه ای باشد اما در نهاکم شبهه نیست.

یکی از حضار: اگر نهاکم منعکم بود

آیت الله مددی: بله اگر منعکم بود.

ظاهرش این است که نهی مال خود رسول الله است. یعنی این معنایی را که اهل بیت و بعد این حدیثی را که، این حدیث را اگر دستگاه دارید از کتاب های اهل سنت. مصدرش را پیدا نکردم. می گویم برای من خیلی تعجب آور بود و دفعه اول است که این حدیث را دیدم چون احادیث دیگر هم می خوانیم که صحبت های دیگر هم بشود.

علی ای حال این حدیث را، حالا اگر بعد با این دستگاه هایتان نگاه کردیم که این حدیث پیدا بشود.

اسم این راوی کی بود؟

یکی از حضار: حکم ابن امیر الثمالی، این حدیث در الجامع لاخلق الراوی خطیب بغدادی هم آمده است.

آیت الله مددی: نه ببینید اسد الغابه اسمش را برده، چون اگر اسمش را برده باشد و حدیث خاصی داشته باشد.

یا اسد الغابه یا استیعاب، کتب صحابه به اصطلاح،، حالا اسد الغابه جمع و جورتر است. از مال ابن اثیر.

این حدیث برای من تعجب آور بود که حضرت می خواهند و بعدش هم این که به حدیث من و قول من عمل بکنید آیه را خواندند. ما آتاکم الرسول، این خیلی عجیب است یعنی دقیقا همان راهی که در روایات اهل بیت آمده. خیلی جالب توجه است. اگر آن الجامع هست سندش را سریع بخوانید.

یکی از حضار: حدیث را که خطیب بغدادی می آورد آیه را نمی آورند.

آیت الله مددی: می گویم تعجب کردم. معلوم شد که آن هم ذیلش را نیاورده.

علی ای حال تعجب من این بود که در این روایت از پیغمبر خود آیه تطبیق شده، دقت فرمودید؟ نکته ای که تعجب من بود این بود که این آیه را در ذیل همین مطلب فرمودند پس این باید از جای دیگر گرفته شده باشد، بعید است الجامع باشد. این که ایشان کامل آورده. آن وقت حالا یک قصه ای را هم از شافعی بعدش نقل می کند.

إن شئتم أخبرکم عن کتاب الله. شافعی گفت هر چه بخواهیم در کتاب الله است.

یکی از حضار: سمعتُ شافعی رضی الله عنا يقول سلونی عما شئتم اخبرکم من کتاب الله تعالی و سنۀ

آیت الله مددی: دقت بکنید می گوید من کتاب الله و سنته. حالا دقت بکنید.

یکی از حضار: قال و قلت له ما تقول اصلحك الله فی المحرم يقتل الزنبور

آیت الله مددی: خب این که می گوید کتاب الله، کتاب الله که زنبور ندارد. حکم زنبور که در قرآن نیامده، در روایت هم نیامده. پس

چطور شد شما می گوئید همه چیز را از کتاب الله و سنت می گویم، حکم زنبور در باب احرام چیست؟

آن وقت شافعی اول این آیه را خواند، قال الله تعالی و ما آتاکم الرسول فخذوه. بعد یک حدیثی را خواند.

و حدَّثنا سفیان ابن عیینة عن عبدالمک ابن امیر، عن ربیع بن هراش. عن خذیفه بن یمان، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر.

آیت الله مددی: ببینید این دو حدیثی را که این ها نقل می کنند که اسم ابی بکر آمده، معروف بین اهل سنت قبول نکردند. ابن ابی

الحدید می گوید معروف بین اهل سنت پیغمبر افراد بعد خودش را اسم نبرده و به صفت هم نگفته. عده ایشان گفتند اسم نبرده اما

اوصافش را گفته لذا به این دو نفر منطبق است لکن قول ضعیفی است که این دو نفر را اسم برده. اصولا احتیاج به این که حالا مناقشه

سندی و کذا و کی چه کاره است نمی خواهد. این به هر حال اهل سنت قبول ندارند. احتیاج به این بحث ندارد.

یکی از حضار: حدَّثنا سفیان ابن عیینة عن مصعد ابن کدام عن طارق ابن شهاب عن ثانی إنه امر بقتل الزنبور، قال علمائنا و هذا جوابُ

فی نهایه، أنه امر بقتل الزنبور یعنی چیزی در حج ندارد، ببینید چکار کرده. افتی بجواز قتل زنبور فی الاحرام و بین أنه یقتدی فیہ بثانی.

و أن النبی صلی الله علیه و آله.

آیت الله مددی: گفت هر چه بخواهید من از قرآن می گویم. این را به این واسطه به قرآن نسبت داد. دقت کردید؟ پس معلوم می شود.

البته این خواهد آمد که ر خود رساله شافعی فردا می خوانیم بعضی عباراتش خلاف این مطلب است. حالا ببینید از کجا شافعی نقل کرده

اما خلافتش هم ان شا الله بعد فردا می خوانیم.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه - ۲۰۲۲/۱۱/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

موضوع: خارج اصول فقه - تعادل

جلسه: ۳۱

صفحه ۱۷

و صلی الله علی رسول الله و آله الطاهرين